



## Re-reading the Narrations of Ibn Muljam's Farjam

Mostafa Sadeghi Kashani<sup>1</sup>

Assistant Professor, Institute of Islamic Sciences and Culture

Received: February, 11, 2020; Accepted: June, 14, 2020

(pp. 89-103)

### Abstract

After the assassination of Ali ibn Abi Talib by Abd al-Rahman ibn Muljam al-Moradi, the murderer was arrested. According to famous historical sources and Hadith, Imam Ali gave orders as to how Ibn Muljam should be treated. Famous historians have reported hard and violent dealings of Imam Ali's family with the killer. On the one hand these reports come from authentic and first-hand sources of Islamic history and on the other, they are in contrast with Islam's and Imam Ali's recommendations regarding the proper conduct toward ibn Muljam. The question is what happened to ibn Muljam and how the accounts of the historians should be analyzed. Thus, the purpose of this research is to discover a historical truth. It seems that the distortion of historical accounts and concealing some facts have led to the ambiguity and confusion of the accounts on the fate of ibn Muljam.

**Keywords:** Ali ibn Abi Talib, Retribution, Ibn Muljam, Torture, Muawiyah.

---

1. Email of Author: [sadeqi48@isca.ac.ir](mailto:sadeqi48@isca.ac.ir)

## بازخوانی روایات فرجام ابن ملجم

مصطفی صادقی کاشانی<sup>۱</sup>

استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

(از ص ۸۹ تا ص ۱۰۳)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۲۵

علمی- پژوهشی

### چکیده

پس از ترور امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (ع) به دست عبدالرحمن بن ملجم مرادی، ضارب دستگیر شد. بنا به مشهور منابع تاریخی و حدیثی، آن حضرت درباره این فرد توصیه‌هایی از جمله در خصوص چگونگی قصاص فرمودند. بخشی از گزارش‌های تاریخی چنین است که فرزند ارشد او به وصیت عمل کرده و مجرم را با یک ضربت کشته است. روایات دیگر درباره سرنوشت ابن ملجم حکایت از برخورد سخت و خشن خانواده امیرمؤمنان با قاتل دارد. برخوردی که با شکنجه و مُثله کردن او به کشته شدنش انجامید و پس از آن در آتش سوزانده شد. از یک سو این گزارش‌ها در منابع دست اول تاریخ اسلام آمده و از سویی با توصیه‌های اسلام در مقابله با مُثله کردن افراد و همچنین سفارش امیرمؤمنان درباره رفتار شایسته با قاتلش سازگاری ندارد و نوعی دوگانگی میان دو دسته اخبار به وجود آورده است. مسئله پژوهش آن است که سرنوشت قاتل امیرمؤمنان چه شد و روایت‌های گونه‌گون در این باره چگونه تحلیل می‌شود؟ هدف از این تحقیق، یافتن واقعیت یک رویداد تاریخی است. به نظر می‌رسد انگیزه‌های جعل و تحریف در روایات تاریخی دامنگیر این موضوع نیز شده و کتمان برخی حقایق همراه با فرافکنی امویان به ابهام و آمیختگی اخبار سرنوشت ابن ملجم کمک کرده است.

**واژه‌های کلیدی:** علی بن ابی طالب، قصاص، ابن ملجم، مُثله، ضارب معاویه.

## ۱. مقدمه

امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (ع) در رمضان سال چهلیم هجری به دست عبدالرحمن بن ملجم مرادی در مسجد کوفه ترور شد و در اثر این ضربت به شهادت رسید. ضارب را زندانی کردند و امام درباره او توصیه‌هایی فرمود و آنگاه که به شهادت رسید قاتل را کشتند.

گزارش‌ها درباره چگونگی کشته شدن ابن‌ملجم در منابع، گونه‌گون و آشفته است. دسته‌ای از کشتن او با ضربتی از سوی امام مجتبی (ع) سخن گفته‌اند و دسته‌ای دیگر از بریدن اعضا و مُثله کردن و آتش زدنش خبر داده‌اند. اگر این روایات متعارض یا یک دسته از آنها در منابع متأخر یا غیر معتبر تاریخ و حدیث ذکر شده بود، تعامل با آنها آسان بود و به شیوه تحقیق تاریخی، روایات متقدم یا آنچه در منابع دست اول آمده بود اخذ می‌شد و بقیه مردود بود ولی آنچه این موضوع را به مسئله تبدیل کرده و سؤال و ابهام ایجاد کرده، آن است که هر دو دسته روایات در منابع کهن و معتبر آمده و حل آن نیازمند بررسی است. مقاله حاضر در پی این کنکاش بر آمده و بنا دارد راهی برای گشودن تعارض موجود در گزارش‌های تاریخی بیابد.

پرسش تحقیق آن است که ابن‌ملجم پس از به شهادت رسیدن امیرمؤمنان چگونه قصاص شد؟ اخباری که از قتل او به دلیل بریدن اعضایش توسط بستگان آن حضرت خبر می‌دهد در چه سطحی از دانش تاریخ و حدیث قرار دارد؟ تعارض این روایات با آنچه می‌گوید امام حسن (ع) یک ضربت بیشتر به او نزد، چگونه حل می‌شود؟

این پژوهش از آن رو ضرورت دارد که امروزه پرسش‌های زیادی درباره گزارش مُثله شدن قاتل امیرمؤمنان بر اساس نقل برخی مورخان وجود دارد. مخالفان اسلام و تشیع، این اخبار را مستمسکی برای انتقاد از خاندان پیامبر و امیرمؤمنان قرار داده‌اند و دوستان اهل بیت درباره این روایات پرسش‌های جدی دارند. بررسی این موضوع به منظور تبیین درست رویداد و تلاش برای دستیابی به کشف واقع است. فرضیه آن است که در گزارش مُثله کردن ابن‌ملجم انگیزه‌های جعل وجود دارد و شواهد تاریخی بر این انگیزه‌ها گواهی می‌دهد.

درباره مسئله این تحقیق، پیشینه‌ای یافت نشد. نه تنها نوشته مستقلی به آن اختصاص نیافته، در جای دیگری به مناسبت بحث از خوارج یا شهادت علی (ع) نیز به کنکاش درباره آن پرداخته نشده است. معمولاً کسانی که شرح حال کامل امیرمؤمنان را

نوشته‌اند به سرنوشت قاتل او اشاره کرده‌اند. اغلب اهل سنت روایات مُثله کردن او را به استناد منابع آورده و اغلب شیعیان با عبور از این اخبار به کشته شدن او توسط امام حسن (ع) با یک ضربت که وصیت پدرش بود، اشاره کرده‌اند؛ اما کسی به بررسی این دو دسته روایات و حلّ تعارض آنها با یکدیگر نپرداخته است. گاه اینگونه پاسخ داده می‌شود که چنین رفتاری با تربیت خاندان اهل بیت تناسب ندارد یا گفته می‌شود علی (ع) وصیت کرده بود قاتلش را یک ضربت بیش نزنند یعنی مثله نکنند و همین در نادرستی این اخبار کافی است (ابن‌ابی‌الدنیا، ۱۴۱۱: ۸۴، پاورقی مصحح) باقر شریف معتقد است اختلاف اقوال مورخان، دلیلی بر ساختگی بودن روایات بریدن دست و پاست (قرشی، ۱۴۱۳: ۵۱۹/۱). بر خلاف وی طه حسین می‌گوید خانواده امیرمؤمنان وصیت او را انجام ندادند و قاتلش را مُثله کردند. (همان) بخشی از آثار از این زاویه به قاتل امیرمؤمنان پرداخته‌اند که آن حضرت او را می‌شناخت و پیش‌تر به او گفته بود که به دست تو کشته خواهم شد؛ اما به بررسی چگونگی قصاص قاتل نپرداخته‌اند.

بنا به نقل مشهور مورخان، ابن ملجم همراه دو نفر دیگر از خوارج در کنار کعبه عهد بستند علی (ع)، معاویه و عمرو عاص را بکشند. یکی از محققان در این گزارش تردید کرده و احتمال داده است توطئه از شام سرچشمه گرفته و با کمک اشعث در کوفه انجام شده باشد. پس باید آن را فراتر از نقشه چند خارجی دانست زیرا معاویه به دنبال حذف علی (ع) بود (شهیدی، ۱۳۷۶: ۱۵۹). در اینجا بنا بر نقد و بررسی این نظریه نیست ولی به اجمال می‌توان این اشکال را متوجه آن دانست که اگر نقشه معاویه بود چگونه خود او هم در فهرست ترور قرار داشت و مجروح شد؟

از سابقه ابن ملجم پیش از اجتماع در کنار کعبه و نقشه ترور امام با دو خارجی دیگر، آگاهی درستی نداریم. با آنکه نام او به عنوان یکی از خروریان (مُحکمه/ خوارج) شهرت دارد و علی‌القاعده بایستی رده پایینی از او در دو جنگ صفین و نهروان باشد، جز آنچه از حضور او به صورت کلی می‌دانیم، نامی از او و جزئیات حضورش در این دو جنگ وجود ندارد. (برای نمونه ر.ک: منقری، ۱۴۱۴: سراسر کتاب). طبری (۱۳۸۷: ۴۸۶/۵) از او با نام خالد بن ملجم یاد کرده و برخی مورخان خالد بن ملجم را از شورشیان ضد عثمان شمرده‌اند (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۱۵۵/۳؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۴۳۳/۳). منابع متأخر نیز آگاهی‌هایی غیرمستند درباره او ارائه کرده و گویند از مصر به کوفه آمد و در صفین با علی (ع) بود. وقتی برای بیعت نزد آن حضرت آمد امام او را شناخت و چند بار او را رده کرد (سمعانی، ۱۳۸۲: ۲۶/۳؛ ذهبی،

۱۴۱۳: ۶۵۳/۳). روایات دیگری می‌گویند امیرمؤمنان او را قبل از حادثه ترور در کوفه دیده و با او گفتگو کرده (صفا، ۱۴۰۴: ۸۸) و حتی او را به عنوان قاتل خود می‌شناخته است (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۵۹/۱). از محمد حنفیه نقل شده که ابن‌ملجم در حمام پیش من و برادرانم حسن و حسین (ع) آمد و ما از ناحیه او نگران و از حضورش ناراحت شدیم (ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۲۵/۳). از ادامه روایت استفاده می‌شود که این داستان پیش از اقدام ابن‌ملجم به ترور امام بوده و او مدت طولانی در کوفه حضور داشته و اوضاع را رصد می‌کرده است.

از برخی اشعار خوارج در تمجید ابن‌ملجم تصور می‌شود او در میان آنان دارای جایگاهی بزرگ بوده و محبوبیت داشته است ولی شواهد تاریخی جایگاهی برای او نزد همفکرانش نشان نمی‌دهد بلکه مسعودی گویند بسیاری از خوارج ترور ابن‌ملجم را محکوم کردند و دل خوشی از او نداشتند؛ زیرا اقدامش غافل‌گیرانه و ناجوان‌مردانه (غیله) بود (مسعودی، بی تا الف: ۲۵۷).

## ۲. گونه‌شناسی روایات قصاص ابن‌ملجم

درباره سرانجام ابن‌ملجم و چگونگی مرگ او چند دسته روایت وجود دارد: گزارش دسته نخست بدون مشخص کردن راوی و با تعبیر «گفته‌اند» چنین است که پس از شهادت و دفن علی (ع)، ابن‌ملجم را از محل حبس بیرون آوردند تا قصاص کنند، مردم جمع شدند و نفت و بوری (نوعی حصیر) آوردند و آتش درست کردند و گفتند او را می‌سوزانیم. ابتدا فرزندان آن حضرت، حسین (ع) و محمد حنفیه و دامادش عبدالله بن جعفر گفتند بگذارید ما انتقام خود را بگیریم و دل خنک کنیم. پس عبدالله دست و پای او را برید و او ساکت بود و جزع و فزع نکرد. آنگاه چشمانش را با میخ داغ سوزاند و ابن‌ملجم در این حال آیات سوره علق را تا آخر خواند. پس از آن خواستند زبانش را ببرند ناراحتی کرد. گفتند چطور دست و پایت بریده شد بی‌تابی نکردی گفت نمی‌خواهم لحظه‌ای از ذکر خدا دور بمانم. آنگاه زبانش را بریدند و او را در حصیری گذاشته آتش زدند (ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۲۸/۳؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۲۶۳/۳). این روایت با تفاوت‌هایی جزئی، در بسیاری از منابع بعدی نقل شده و شهرت دارد.

ابن‌اسحاق از راوی ناشناخته‌ای به نام زید بن عبدالله بن سعد گزارش می‌کند: عبدالله بن ابی‌رافع گفت بعد از شهادت علی (ع)، ابن‌ملجم را با هر گونه شکنجه‌ای که تصور شود؛ عذاب کردیم اما هیچ حرفی نزد. علی پیش از شهادت گفت قاتلش خوک

است و سعد غلام تازه خریداری شده عبدالله بن ابی رافع، بینی ابن ملجم را به شدت دندان گرفت و او صیحه‌ای زد که هیچ‌گاه نشنیده بودیم (ابن ابی‌الدنیا، ۱۴۱۱: ۸۵). اینکه امیرمؤمنان قاتل خود را خوک خوانده باشد در جای دیگری نیامده و با خلق و خوی آن حضرت هم سازگار نیست.

روایتی که ابومخنف در سلسله اسناد آن قرار دارد از مثله کردن حرفی نزده اما گوید جنازه ابن ملجم به آتش سوزانده شد (اصفهانی، ۱۳۸۱: ۵۴). از راوی ناشناخته‌ای به نام محمد بن عبدالله ازدی نیز نقل شده که امام حسن (ع) ابن ملجم را کشت و ام‌هیثم دختر اسود نخعی جنازه او را گرفت و آتش زد (مفید، ۱۴۱۳: ۲۱/۱).

دسته دیگری از گزارش‌های تاریخی مطلقاً سخنی از مثله کردن یا آتش زدن نگفته و قصاص قاتل را با ضربتی از سوی امام حسن (ع) می‌داند. یعقوبی بدون آنکه سندی ارائه دهد این مطلب را ذکر کرده (یعقوبی، ۱۴۱۳: ۲۱۲/۲-۲۱۴) و بلاذری نیز با تعبیر «یقال» می‌نویسد: امام حسن (ع) گردن او را زد و فرمود مثله نمی‌کنم (بلاذری، ۱۴۱۷: ۲۶۳/۳). بنا به روایتی از امام سجاد (ع) وقتی عمویش خواست ابن ملجم را قصاص کند گفت اگر به من اجازه دهی می‌روم و معاویه را می‌کشم، امام حسن (ع) به او اجازه نداد و گردنش را زد (حمیری، ۱۴۱۳: ۱۴۴).

این گونه‌شناسی را می‌توان به شکل دیگری در دو دسته بیان کرد: یکی کشتن با شکنجه و دوم قصاص با یک ضربت. تقریباً همه این روایات بدون اسناد روشن نقل شده و آشفتگی بسیاری در آنها به چشم می‌خورد به طوری که برخی کتب متهم به شیوه داستانی، گوید امام حسن (ع) ضربه‌ای بر سر قاتل زد اما سپس می‌افزاید شیعیان حمله‌ور شده و او را با شمشیرهای خود قطعه قطعه کردند (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ۲۸۲/۴).

### ۳. چپستی تعارض

بنا به آنچه گذشت، یک دسته از گزارش‌ها قصاص قاتل امیرمؤمنان را همراه با شکنجه‌هایی سخت و دسته‌ای دیگر کشتن او را تنها با یک ضربت می‌داند. این روایات علاوه بر اختلاف‌های جزئی و درونی با یکدیگر، با اخبار دیگری که توصیه علی (ع) بر قصاص با یک ضربت را نقل می‌کند سازگاری ندارد.

در سخنانی که از امیرمؤمنان نقل شده، آن حضرت تأکید کرده است قاتل او را با یک ضربت بکشند و او را مثله نکنند. در خبری مرفوعه از کلینی (۱۴۰۷: ۲۹۹/۱) آمده است که امام وصیت کرد و در پایان آن فرمود: اگر زنده ماندم خود صاحب اختیار خون

خود هستیم و اگر رفتیم، گذشت کردن برای من تقرب و برای شما نیکی (حسنه) است؛ پس گذشت کنید و چشم بپوشید. همین نقل را سیدرضی (۱۴۱۷: ۱۲۰) در کلام ۲۳ نهج البلاغه و ابن‌ابی‌دنیا (۱۴۱۱: ۵۸) با سند از علاء بن عبدالرحمن (دربارۀ او ر.ک: ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۴۲۰/۵) آورده‌اند. شبیه این مضمون از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود اگر از دنیا رفتیم او را قصاص کنید ولی مثله نکنید (شافعی، بی‌تا: ۳۱۳).

از امام مجتبی (ع) نقل شده که پدرش پس از سفارش درباره غذا و محل سکونت قاتلش فرمود اگر زنده ماندم اختیار دارم که ببخشم یا قصاص کنم و اگر مُردم او را به من ملحق کنید و زیاده‌روی نکنید (بلاذری، ۱۴۱۷: ۲۶۱/۳). در جای دیگری در کنار روایت مُثله کردن ابن‌ملجم سفارش امیرمؤمنان درباره او را به نقل از ابن‌سعد آورده که فرمود اگر از دنیا رفتیم همانند کشته شدنم او را بکشید و تجاوز نکنید (بلاذری، ۱۴۱۷: ۲۵۶/۳). طبری<sup>۱</sup> این خبر را طی دو روایت و کامل‌تر آورده و می‌نویسد: امام فرمود: جان در برابر جان، اگر از دنیا رفتیم او را همانگونه که مرا کشت، بکشید و اگر زنده ماندم خود می‌دانم. علی (ع)، حسن (ع) را از بریدن اعضا نهی کرد و فرمود ای فرزندان عبدالطلب! مبادا دست به خون مسلمانان بیالایید و بگویید امیرالمؤمنین کشته شده است. توجه کنید که حتماً جز قاتلم کشته نشود. آنگاه به فرزندش حسن (ع) فرمود اگر من از این ضربت دنیا را وداع گفتم، یک ضربت به قاتلم بزن. او را مُثله نکن که رسول خدا فرمود حتی سگ هار را مُثله نکنید (طبری، ۱۳۸۷: ۱۴۶/۵-۱۴۸). اکنون پرسش این است که با وجود این توصیه‌ها که به نظر می‌رسد مکرر از سوی امیرمؤمنان تأکید شده و تنها یک بار نبوده است، آیا سفارش آن حضرت درباره قاتلش انجام شد یا آنگونه که برخی مورخان نوشته‌اند با مُثله کردن همراه بود و پس از مرگ هم به آتش سپرده شد؟

#### ۴. بررسی روایات

امتیاز روایات دستۀ نخست که حکایت از شکنجه کردن، مُثله کردن و سرانجام آتش زدن قاتل علی (ع) دارد آن است که در منابع دست اول تاریخ مسلمانان ذکر شده است. این کتاب‌ها به عنوان منابع معتبر تاریخ اسلام شمرده می‌شود و ثبت یک رویداد در آنها اغلب با پذیرش روبروست. در بررسی این سخن باید گفت بخشی از درستی مطلب بسته به وجود آن در منابع دست اول است لیکن چنین نیست که وجود هر روایتی در آنها الزاماً با واقعیت همراه باشد بلکه معیارهای دیگری در آن دخالت دارد. نخست آنکه روایت از نظر اسناد و راویان قابل اعتماد و پذیرش باشد. دست کم اگر همه راویان

شناخته شده نیستند - چنانکه در همه رویدادها چنین انتظاری وجود ندارد - شواهد و معیارهای بعدی به کمک آن بیاید. دوم آنکه شواهدی بر نادرستی آن وجود نداشته باشد و شرایط زمانه و دیگر گزارش‌ها بر صحت آن گواهی دهد. سوم آنکه گرفتار تعصب‌های فرقه‌ای و مذهبی نباشد. معیارهای دیگری مانند انسجام و هماهنگی روایات می‌توان برای درستی یک روایت تاریخی بیان کرد.

داستان کشته شدن ابن‌ملجم زیر شکنجه اگر چه در منابع قابل توجهی آمده، اما اغلب راویان آن شناخته شده نیستند. بیشتر آنچه در منابع دست اول در این باره آمده بدون سند است و اتصال به نسل‌های پیشین مورخان و محدثان را ندارد. نخستین ثبت این روایت با فاصله‌ای نزدیک به دو قرن پس از واقعه اتفاق افتاده است: ابن‌سعد در گذشته ۲۳۰ هجری و پس از او بلاذری (م ۲۸۹) و ابن‌ابی‌دنیا (م ۲۸۱). بنابراین از نظر معیار سند با اشکال جدی روبروست. اما از آنجا که در دانش تاریخ اسلام، شواهد و قراین مهم‌تر از اسناد است، به بیان چگونگی پشتیبانی این معیار و همچنین انگیزه‌های احتمالی جعل مذهبی می‌پردازیم.

پیش از بیان شواهد، گفتنی است در گزارش ابن‌ابی‌دنیا نوعی آشفتگی و عدم انسجام وجود دارد (مه‌دوی دامغانی، ۱۳۷۹: ۱۰۲) ضمن آنکه عبدالله همسر حضرت زینب است و در این روایت ام‌کلثوم آمده است.

##### ۵. شواهد درستی یا نادرستی شکنجه

یک گزارش تاریخی زمانی قابل تأیید است که شواهد و قراینی جز روایت، آن را تأیید کنند. اگر بریدن اعضای ابن‌ملجم درست باشد بایستی در گزارش‌های دیگری نیز آمده باشد. مثلاً در خبرهای مرتبط به این شخص در مناسبت‌های دیگر از مثلث شدنش یاد شود یا افرادی در دوره‌های بعد به این موضوع اشاره کنند. انتظار این است که علویان و نسل امیرمؤمنان از این کار پیشینیان خود به عنوان افتخار یاد کنند یا افرادی بر آن اعتراض کنند. وقتی خوارج و همفکران ابن‌ملجم با سرودن شعر به مدح او و اقدامش می‌پردازند باید از این شجاعت و استقامت و شیفتگی‌اش به ذکر خدا تا لحظه مرگ سخنی بگویند. اما از این مطالب خبری در تاریخ نیست.

شاهد دیگر انگیزه‌های جعل است که یکی از عوامل مهم تردید در روایات به شمار می‌رود و مصون بودن از این عامل، می‌تواند دلیلی بر صحت یک خبر باشد.



اگر درست باشد که ابن‌ابی‌الحدید به نقل از ابوجعفر اسکافی می‌نویسد معاویه پول هنگفتی به سمره بن جندب داد تا [به اعتبار صحابی بودنش] روایت کند که آیه «مِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» در شأن علی (ع) و آیه «مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» درباره ابن‌ملجم نازل شده است (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۷۳/۴) و همو درباره بخشنامه معاویه برای دست‌اندازی به احادیث به نقل از مدائنی در کتاب الاحداث می‌نویسد: معاویه بعد از صلح با امام حسن (ع) بخشنامه‌ای به همه ولایات نوشت که نقل‌کننده فضیلت برای علی (ع) امنیت ندارد. لذا شروع به جعل حدیث درباره معاویه کردند و پس از آن نوشت که جعل برای عثمان کافی است اکنون برای دیگر صحابه و خلفا جعل کنید و دستور داد هر حدیثی درباره علی (ع) هست ضد آن را برایش بگویند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۴۴/۱۱)؛ بر این اساس به نظر می‌رسد واقعیت تاریخی چیز دیگری بوده و خانواده امیرمؤمنان در یک رویارویی فرهنگی، متهم به برخورد خشن با قاتل آن حضرت شده و حتی دستوراتی از پدر برای این کار داشته‌اند. کاری که به نظر می‌رسد معاویه خود بدان اقدام کرد ولی هوادارانش برای رسیدن به دنیا یا امنیت، آن را به خانواده امیرمؤمنان نسبت دادند. دلیل این گرداندن واقعیت، مواردی است که در پی می‌آید. این همان معیار فرقه‌ای بودن یک روایت است و ابن‌سعد کهن‌ترین نقل‌کننده روایت شکنجه‌های سخت برای قاتل علی (ع)، گرایش‌های اموی آشکاری دارد که می‌توان از کتاب او برداشت کرد. در ادامه از انگیزه‌های جعل بیشتر سخن می‌گوییم.

مورخان درباره سرنوشت برک خارجی (نامش حجاج بن عبدالله صریمی تمیمی) که معاویه را ترور کرد چندین روایت نقل کرده‌اند. دسته اول به اجمال گذرانده و می‌گویند معاویه دستور داد او را کشتند یا گردن زدند (بلاذری در یک روایت، ۱۴۱۷: ۲۵۱/۳؛ اصفهانی در یک روایت، ۱۳۸۱: ۴۴؛ طبری، ۱۳۸۷: ۱۴۹/۵؛ مسعودی در یک روایت، ۱۴۰۹: ۴۱۷/۲؛ مسکویه، ۱۳۷۹: ۵۶۸/۱). روایات دسته دوم می‌گویند معاویه دستور داد دست و پای او (و در روایتی دستها و پاهایش) را بریده و رهایش کردند. برک به بصره رفت و در آنجا ازدواج کرد و در زمان حاکمیت زیاد فرزندی آورد. زیاد گفت امیرمؤمنان نتواند فرزند بیاورد و این بچه‌دار شود؟! پس او را کشت (بلاذری، ۱۴۱۷: ۲۵۱/۳؛ ۳۵۲/۱۲؛ مبرّد در یک روایت، ۱۴۰۷: ۱۶۹/۲؛ مقدسی، بی‌تا: ۲۳۱/۵؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۳۹۳/۳). دسته سوم از دستور معاویه برای بریدن دست و پای او خبر داده ولی از رفتن او به بصره سخنی نگفته‌اند (مبرّد در یک نقل، ۱۴۰۷: ۱۶۹/۲؛ نقل اول او رفتن به بصره را دارد: همانجا) دینوری (۱۹۶۰: ۲۱۵) افزوده است که زبانش را هم بریدند. طبعاً منظور این مورخان آن است که برک با بریده شدن دست و پایش جان

داده است. دسته چهارمی می‌گوید معاویه او را زندان کرد و وقتی خبر شهادت امیرمؤمنان به او رسید برک را آزاد کرد (اصفهانی در یک روایت، ۱۳۸۱: ۴۴؛ مسعودی در یک روایت، ۱۴۰۹: ۴۱۷/۲) از تحریم عطایای بنی‌صریم توسط معاویه نیز سخن به میان آمده است (ابن‌ابی‌الدنیا، ۱۴۱۱: ۹۱).

از این روایات برمی‌آید که مثله کردن ضارب از سوی معاویه انجام شده ولی گویا سعی در اختفای آن بوده که روایات آشفته است. بلکه در راستای وارونه جلوه دادن رفتارهای دشمنانه و خشن بنی‌امیه و سوق دادن آن به اهل‌بیت و انتساب احادیث فضایل آنان به خود، مثله کردن دشمن را به خانواده علی (ع) نسبت داده‌اند. مؤید این مطلب گزارش‌هایی است که نشان می‌دهد معاویه چنین اقدامی را درباره افراد دیگری کرده یا قصد آن را داشته یا بدان تهدید کرده یا حاکمان زیر دست او شبیه این رفتار را داشته‌اند.

معاویه در جنگ صفین به جنازه عبدالله بن بُدیل بن ورقاء خزاعی یار امیرمؤمنان برخورد کرد و خواست او را مثله کند اما عبدالله بن عامر بخاطر دوستی با عبدالله مانع این اقدام شد (مسعودی، ۱۴۰۹ ب: ۳۸۸/۲). معاویه به محمد بن ابی‌بکر فرزند خلیفه اول که در خانه امیرمؤمنان بزرگ شده بود و از شیعیان به‌شمار می‌رفت، نامه نوشت و او را تهدید به مثله کرد. محمد هم در پاسخ او نوشت مرا از بریدن اعضا می‌ترسانی؟! چقدر از مؤمنان که کشته‌ای و مثله کرده‌ای (طبری، ۱۳۸۷: ۱۰۱/۵-۱۰۲). این سخن محمد می‌تواند شاهدی تاریخی بر اعمال مشابه از سوی معاویه باشد.

امام حسین (ع) در نامه‌ای که در پاسخ نامه معاویه نوشت از اقدام او در کشتن و مثله کردن دو نفر حضرمی شیعه علی (ع) پرده برداشت (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱۲۸/۵). تفصیل این اقدام در جای دیگری نیامده و اگر آن حضرت در نامه خود نمی‌نوشت شاید در تاریخ نمی‌ماند. تنها ابن‌حبیب نام کامل‌تر آنان را ذیل به دار آویخته شدگان آورده است (ابن‌حبیب، بی‌تا: ۴۷۹). معاویه به فرزندش یزید هم مثله کردن را آموخت و به او گفت اگر ابن‌زبیر در مقابل تو ایستاد او را تکه تکه کن (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱۵۱/۵).

چنین اقداماتی از سوی کارگزاران معاویه نیز انجام شده است. زیاد حاکم معاویه دست و پای جویریہ بن مسهر را برید (طبرسی، ۱۴۱۷: ۳۴۱/۱؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۲۹۱/۲). همو زبان رُشید هَجَری را برید و او را بر درختی به دار کشید (سمعی، ۱۳۸۲: ۳۸۵/۱۳) و به روایتی پیش از زبانش، دست و پای او را برید (مفید، ۱۴۱۳: ۳۲۶/۱؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸:

۲/۲۹۴). ابن‌غیلان حاکم معاویه بر بصره بخاطر اعتراض مردی از بنی‌ضَبّه او را دستگیر کرد و دستش را برید (ابن‌کثیر، ۱۹۸۶: ۷۱/۸). این رفتار پیش از او از سوی دیگر امویان یا هواداران آنان نیز انجام شد. نامه‌ای که به دست مخالفان عثمان افتاد از دستور هیئت حاکمه (اطرافیان خلیفه و احتمالاً مروان) بر قطع دست و پای مخالفان او حکایت می‌کرد (عصفری، ۱۴۱۵: ۹۹).

علاوه بر این باید دید مُثله کردن با تاریخ زندگانی و سیره چه افراد یا گروه‌هایی سازگارتر است. هند مادر معاویه مثله‌کننده حمزه است و حسن (ع) نوه رسول خداست که این کار را ممنوع کرد (ر.ک: ابن‌هشام، بی‌تا: ۶۴۹/۱؛ یعقوبی، ۱۴۱۳: ۷۷/۲؛ ابن‌حجر، ۱۹۹۵: ۴۹۵/۳). دلیل و شاهد دیگر همین احادیث نبوی و روایات علوی است که از مُثله کردن حتی نسبت به کشتگان و مردگان نهی می‌کند (مغربی، ۱۳۸۳: ۴۱۱/۲؛ طبری، ۱۳۸۷: ۱۱۱/۵-۱۴۸؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۳۵۹).

به نظر می‌رسد بنی‌امیه در طول مدت حاکمیت خود به‌ویژه دوران معاویه، عملکرد او را درباره ضاربش به قاتل امیرمؤمنان نسبت دادند و این روایات در زمان تدوین تاریخ به منابع راه یافت. هر چند حقیقت همیشه پنهان نماند و روایات دیگری که نشان دهنده اقدام معاویه در برخورد با ضارب اوست، از لابلای اخبار سر برآورد.

شاهد دیگر آنکه گزارش مثله کردن ابن‌ملجم به دست عبدالله بن جعفر و تصویر انسانی خشن و قسی‌القلب از او با تصویری که تاریخ از او نشان می‌دهد کاملاً متفاوت است. او روحیه‌ای لطیف و صلح‌جو داشت و به موسیقی و هنر علاقه‌مند بود (ثبوت، ۱۳۹۷: ۱۱). از این نکته هم نباید غافل شد که عبدالله نوه عبدالله بن جعفر در اواخر حکومت بنی‌امیه قیام کرد و حکومتی تشکیل داد. بعید نیست برای تخریب بزرگ این خاندان به نقل چنین روایاتی دست زده باشند.

علاوه بر آنچه گذشت، توصیه امیرمؤمنان به فرزندانش درباره رفتار با قاتل خود شاهد و دلیلی است بر اینکه خاندان او دست به شکنجه و مثله کردن قاتل نزده‌اند. بنا به نقل مغربی، (۱۳۸۳: ۳۵۵/۲) علی (ع) به فرزندش حسن (ع) فرمود امر قاتل من به دست توست و کسی دیگری نمی‌تواند در این باره حکم کند. همچنین فرمود به شکم و اندام تناسلی او ضربه‌ای زنند (ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۲۵/۳) اگر منظور از این حرف، مثله کردن نباشد، حتماً منظور آن است که بیش از یک ضربت کشنده، به جای دیگر او آسیبی نرسانند. حرف‌شنویی و اطاعت فرزندان امیرمؤمنان از پدر بخصوص حسنین که فرزندان بزرگ

آن حضرت بودند و اختیار امور به دست آنان بود، روایات شکنجه را با اشکال جدی روبرو می‌کند.

اگر توصیه امیرمؤمنان درباره قاتل خود محدود به کشتن تنها او بود، احتمال این می‌رفت که به منظور جلوگیری از تکرار کار عبدالله بن عمر در کشتن افراد بی‌گناه و مرتبط با حادثه به تصور او، چنین توصیه‌ای کرده است. اما سفارش‌های آن حضرت منحصر به این نیست و تأکید دارد که هیچ‌گونه قصاص نامتعارفی درباره او صورت نگیرد. اتفاقاً راویان و مورخان از همین ناحیه که آن حضرت توصیه کرده، به جعل و تحریف پرداخته‌اند تا هم معاویه را تبرئه کنند و هم خاندان امام را به اعمال جاهلی و غیر انسانی متهم نمایند.

### ۶. بررسی احراق

بنا به برخی گزارش‌ها جنازه ابن ملجم پس از قصاص سوزانده شد. گاه این کار به مردم نسبت داده شده و گاه به ام‌هیثم دختر اسود نخعی. اما این زن در تاریخ شهرتی ندارد و نامش در جای دیگری نیامده است. حتی اشعاری که ابوالفرج در مرثیه امیرمؤمنان به این زن نسبت داده در منابع دیگر گاه از ام‌هیثم بنت العریان نخعی و گاه از ام‌هیثم دختر ابوالاسود دؤلی نقل شده است (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲: ۱۱۳۲/۳؛ مقدسی، بی‌تا: ۲۳۳/۵). ممکن است تشابه وزن و قافیۀ این مرثیۀ با آنچه ابوالاسود دؤلی برای امام سرود، سبب شده باشد اشعار را به این زن نسبت دهند (ر.ک: امین، ۱۴۰۳: ۴۸۸/۳).

در برخی روایات شیعه و سنی آمده است که امیرمؤمنان فرمود قاتلم را بسوزانید زیرا با قاتل نبی و وصی باید چنین برخورد شود (ابن‌حنبل، بی‌تا: ۹۳/۱؛ مفید، ۱۴۱۳: ۲۱۱-۲۲). اولاً این مطلب از محافل عامه به کتب شیعه راه یافته و روایات اهل‌بیت چنین مطلبی را تأیید نمی‌کند. این حدیث نخستین بار در مسند احمد آمده و دیگران از او نقل کرده‌اند (هیثمی، ۱۹۹۸: ۱۴۵/۹؛ ابن‌کثیر، ۱۹۸۶: ۳۲۸/۷) ثانیاً این نقل فقط به امیرمؤمنان منسوب بوده از دیگر صحابه نقل نشده و حدیث دیگری به این مضمون از پیامبر وجود ندارد. در روایات ائمه مشابه آن را نداریم و در فقه شیعه نیز چنین سخنی یافت نمی‌شود. ثالثاً از نظر تاریخی قابل اثبات نیست زیرا پیامبر یا وصی پیامبری به این شکل قصاص نشد. در تاریخ صدر اسلام می‌خوانیم فضاله بن عمیر در مکه قصد کشتن رسول‌الله را داشت ولی سخنی این چنین از آن حضرت صادر نشد. بلکه با برخورد خوب او، فضاله محبتش را به دل گرفت (ابن‌هشام، بی‌تا: ۴۱۷/۲) رابعاً رسول‌خدا سوزاندن افراد را نهی کرده و فرموده

است فقط خداست که به آتش می‌سوزاند. به همین دلیل داستان سوزاندن عبدالله بن سبأ یا مرتد نصرانی به دست امیرمؤمنان (مغربی، ۱۳۸۳: ۴۸۱/۲-۴۸۲) نیز محل تأمل جدی است و نمی‌توان آن را پذیرفت. بخصوص که نمونه دیگری در سیره عملی اهل بیت ندارد و در گفتار ائمه بدان اشاره‌ای نشده است.

ابن بطوطه جهانگرد از محلی در غرب کوفه به عنوان قبر ابن ملجم خبر داده و می‌گوید مردم هر سال بر سر این قبر حاضر شده و آتش روشن می‌کنند (ابن بطوطه، ۱۴۱۲: ۵۵/۲). این مطلب می‌تواند دلیلی بر وجود قبر برای ابن ملجم و در نتیجه عدم احراق او باشد یعنی سوزانده نشد و خاکسترش به باد داده نشد. به علاوه ممکن است این رسم آتش زدن بر قبر در دوران نقل روایت هم وجود داشته و به گزارش سوزاندن جسد تبدیل شده است.

این نکته را نباید از نظر دور داشت که خلیفه نخست مجرمی به نام فُجاءه اسلمی را به آتش سوزاند (واقعی، ۱۴۱۰: ۷۵؛ یعقوبی، ۱۴۱۳: ۱۳۴/۲). در جریان نبردهای رده عده‌ای به آتش سوزانده شدند (طبری، ۱۳۸۷: ۲۶۲/۳). یاران معاویه هم محمد بن ابی بکر را در مصر سوزاندند. بنا به روایت مسعودی هنوز در محمد رمقی وجود داشت (مسعودی، ۱۴۰۹: ب: ۴۰۹/۲) اما از گزارش ابن سعد (۱۴۱۰: ۶۱/۳) برمی‌آید که او را زنده در پوست الاغی گذاشته و آتش زده‌اند. طبری گوید به محمد گفتند تو را می‌سوزانیم. گفت این کار تازه‌ای نیست و اولیای خدا را پیش از من چنین کرده‌اید. امیدوارم آتش برای من همچون ابراهیم پیامبر، سرد باشد (طبری، ۱۳۸۷: ۱۰۴/۵).

## ۷. نتیجه

گزارش‌ها درباره سرنوشت ابن ملجم و چگونگی کشته شدن او قابل دسته‌بندی به دو گروه کلی است. دسته‌ای که می‌گوید فرزند امیرمؤمنان بنا به وصیت پدر، قاتل را با یک ضربت کشت؛ دسته دیگر حاکی از کشتن او با شکنجه و بریدن اعضا (مثله کردن) و سرانجام آتش زدن است. این بررسی در صدد پاسخ به این پرسش بود که تعارض روایات چگونه توجیه می‌شود و فرضیه، وجود انگیزه برای تحریف و جعل در رویدادهای تاریخی بود. گذشته از نبود سند برای بیشتر روایات شکنجه کردن و آشفستگی و ابهام در آنها، شواهدی که بر مثله کردن مخالفان بنی‌امیه از جمله ضارب معاویه وجود دارد به قرینه تعصبات مذهبی در نقل اخبار تاریخی، این احتمال را تقویت می‌کند که موضوع شکنجه

قاتل علی (ع) در طرف مقابل اتفاق افتاده و از سوی دشمنان به علویان نسبت داده شده است.

### پی‌نوشت‌ها

۱. طبری این مطلب را همانند دستۀ دوم، بدون ذکر سند آورده است. جز آنکه گفته شود ادامهٔ سند قبلی (ص ۱۴۳) است که از اسماعیل بن راشد نقل شده. ولی فاصله به اندازه‌ای است که تصور می‌شود ادامهٔ آن نیست.

### منابع

- ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸.
- ابن ابی‌الدنیا، عبدالله، مقتل الإمام أميرالمؤمنین علی بن أبی‌طالب (ع)، تحقیق محمدباقر محمودی، قم، مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، ۱۴۱۱.
- ابن اثیر جزری، عزالدین علی، الكامل فی التاريخ، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵.
- ابن بطوطه، محمد بن ابراهیم، رحله بن بطوطه، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۲.
- ابن حبیب بغدادی، ابوجعفر محمد، المحبر، تحقیق ایلزه لیختن شتیتز، بیروت، دارالآفاق الجدیده، بی‌تا.
- ابن حجر، احمد بن علی، الإصابه فی تمییز الصحابه، تحقیق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، طبعه الأولى، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۵.
- ابن حنبل، احمد بن محمد شیبانی، المسند، بیروت، دار صادر، بی‌تا.
- ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفه الأصحاب، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دارالجبیل، ۱۴۱۲.
- ابن هشام، عبدالملک، السیره النبویه، تحقیق السقا و الأبیاری و شلبی، بیروت، دار المعرفه، بی‌تا.
- ابن‌اعثم الکوفی، احمد، الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۱۱.
- اصفهانی، ابوالفرج علی، مقاتل الطالبیین، تحقیق احمد الصقر، قم، المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۱.
- امین عاملی، سیدمحسن، اعیان الشیعہ، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۳.
- بلاذری، احمد بن یحیی، أنساب الاشراف، تحقیق سهیل زکّار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷.
- ثبوت، اکبر، گفتاری دربارهٔ عبدالله بن جعفر و قصاص از ابن‌ملجم (تحریف تاریخ)، روزنامهٔ اطلاعات، ۲۸ خرداد ۱۳۹۷.
- حمیری، عبدالله، قرب الاسناد، قم، موسسهٔ آل‌البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۳.
- دینوری، ابو حنیفه، الاخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۹۶۰.
- ذهبی، شمس‌الدین محمد، تاریخ الاسلام، تحقیق تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۳.
- سمعانی، عبدالکریم بن محمد، الانساب، حیدرآباد، دائره‌المعارف العثمانیه، ۱۳۸۲.
- سیدرضی، محمد بن الحسین، نهج البلاغه، نسخه المعجم المفهرس (مطابق با صحیح صالح)، قم، جامعهٔ مدرسین، ۱۴۱۷.

شافعی، محمد بن ادريس، *المسند*، بيروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.  
شهیدی، سیدجعفر، *علی از زبان علی یازندگانی امیرمؤمنان علی (ع)*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.

صفار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات*، تحقیق کوجه باغی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴.  
طبرسی، فضل بن حسن، *اعلام الوری بأعلام الهدی*، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۷.  
طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷.

طوسی، محمد بن حسن، *الامالی*، تحقیق مؤسسه البعثه، دارالثقافه، ۱۴۱۴.  
صفری، خلیفه بن خیاط، *تاریخ خلیفه*، تحقیق فواز، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵.  
قرشی، باقر شریف، *حیاه الإمام الحسن (ع)*، بیروت، دارالبلاغه، ۱۴۱۳.  
کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۷.  
مبرد، ابوالعباس محمد، *الکامل فی اللغه و الادب*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷.  
مسعودی، علی بن الحسین، *الف: التنبيه و الاشراف*، تحقیق عبدالله الصاوی، قاهره: دارالصاوی، بی تا (افست قم).

\_\_\_\_\_ *مروج الذهب و معادن الجوهر*، تحقیق اسعد داغر، قم، دارالهجره، ۱۴۰۹.  
مسکویه الرازی، ابوعلی، *تجارب الأمم*، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران، سروش، ۱۳۷۹.  
مغربی، قاضی نعمان بن محمد، *دعائم الاسلام*، تحقیق، آصف بن علی اصغر فیضی، دارالمعارف، ۱۳۸۳.  
مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، تحقیق و نشر مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، بیروت، ۱۴۱۳.

مقدسی، مطهر بن طاهر، *البدء و التاريخ*، بور سعید، مکتبه الثقافه الدینییه، بی تا.  
منقری، نصر بن مزاحم، *وقعه صفین*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، القاهره، افست قم، مرعشی، ۱۴۰۴.

مهدوی دامغانی، محمود، *ترجمه مقتل الامام امیرالمؤمنین*، مشهد، تاسوعا، ۱۳۷۹.  
واقدی، محمد بن عمر، *کتاب الرده*، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۴۱۰.  
هیثمی، علی بن ابی بکر، *مجمع الزوائد*، بیروت دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۸.  
یعقوبی، احمد بن واضح، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۳.